

Women's political independence in political participation

Received: 2019-10-15

Accepted: 2020-04-19

Ruhollah Shariati *

The purpose of this study is to investigate the necessity or non-necessity of the wife's permission from the husband to get back the right of political participation. The results of this research, based on the descriptive-analytical method, have indicated that if there is no strong reason for the wife's permission from the husband or not, the "principle" in the problem should be sought and acted upon. First, according to the tradition of Salaf jurists, in individual jurisprudence, only cases of participation do not require permission that they do not contradict with the right of the spouse. Secondly, according to government jurisprudence, the basis of mutual rights and duties of the individual and the state requires individuals to perform their social duties. Therefore, in that part of the participation which is the duty of the wife, not only she does not need to get permission, but the husband cannot prevent her, even if it is against his right. But that part of the participation which does not fit in the form of duty and is a woman's right, the principle is based on not to allow, unless it requires permission for a specific reason. Third, women's political participation must be accompanied by the observance of principles and obligations such as the preservation of the individual's social and family identity and the preservation of chastity.

Keywords: Political participation, Women's rights, Political rights, Social rights, Marriage rights.

* Assistant Professor, Faculty of Political Jurisprudence, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. (Corresponding Author) (r.shariati47@gmail.com).

استقلال سیاسی زنان در مشارکت سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۹/۱/۳۱

روح‌الله شریعتی*



استقلال سیاسی زنان در مشارکت سیاسی

هدف این پژوهش بررسی لزوم یا عدم لزوم اجازه‌ی زوجه از زوج نسبت به استیفای حق مشارکت سیاسی است. نتایج این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی حاکی از آن بوده است که اگر دلیل محکمی بر اذن زوجه از زوج یا عدم آن نباشد، باید به دنبال «اصل» در مساله بود و بدان عمل کرد. اولاً، بنابر سیره‌ی فقهای سلف، در فقه فردی صرفاً مواردی از مشارکت که با حق زوج منافی نباشد، نیازمند اجازه نیست. ثانیاً، براساس فقه حکومتی نیز مبنای حقوق و تکالیف متقابل فرد و دولت اقتضا دارد افراد تکالیف اجتماعی خود را انجام دهند؛ لذا در آن بخش از مشارکت که تکلیف زن است، نه تنها اجازه نمی‌خواهد، بلکه زوج نمی‌تواند مانع آن گردد، حتی اگر با حق او منافی باشد؛ اما آن بخش از مشارکت که در قالب تکلیف نمی‌گنجد و حق زن است، اصل بر عدم اجازه است، مگر دلیل خاصی اجازه را بطلبد. ثالثاً، مشارکت سیاسی زن باید با رعایت اصول و واجباتی مانند حفظ هویت اجتماعی و خانوادگی فرد و حفظ عفت همراه باشد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، حقوق زنان، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حق زوج.

مقدمه

مشارکت سیاسی به معنای فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی، از شرط‌های لازم دموکراسی است (لیبست، ۱۳۸۳، ج ۳، ص. ۱۲۴۱) و از جمله‌ی حقوق سیاسی شهروندان در جامعه محسوب می‌شود. این واژه در معنای عام شامل حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برای سمت‌های مختلف سیاسی، نقد و انتقاد به حکومت، تشکیل حزب و شرکت در احزاب، راه‌اندازی مطبوعات و ده‌ها مورد دیگر است. برخی معتقدند مشارکت سیاسی به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمالی است که شهروندان خصوصی به وسیله‌ی آن اعمال در جست‌وجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند (فیرحی، ۱۳۷۷، ص. ۴۲).

در همین راستا، امروزه بحث درباره‌ی برخورداری زنان از این حق و مباحث پیرامون رونق زیادی گرفته است. این موضوع از زوایای مختلفی قابل بررسی است. از نگاه فقهی علاوه بر اصل مشروعیت حق مشارکت برای زنان، لزوم یا عدم لزوم اجازه از زوج برای استیفای آن نیز مسأله‌ای است که باید بررسی کرد. در این تحقیق، با فرض آن که عموماً دال بر مشارکت، زنان را نیز - حداقل در بسیاری از موارد - شامل می‌شود، بحث از تقیید مشارکت سیاسی همسران به اذن شوهران مورد بحث قرار گرفته است. لذا بحث درباره‌ی اصل مشروعیت مشارکت زنان را به پژوهش دیگری موکول می‌کنیم.

به اعتقاد فقیهان و حقوق‌دانان، بعد از ازدواج حقوق و تکالیفی به‌طور متقابل برای زوج و زوجه نسبت به یک‌دیگر و خانواده ایجاد می‌شود؛ اگر مشارکت سیاسی زنان موجب اختلال در تکالیف آنان نسبت به خانواده و به‌ویژه شوهر شود، چه‌بسا باید مقید به اذن زوج باشد. البته سنخ مشارکت‌های سیاسی نیز متفاوت است. برخی از مشارکت‌ها به‌گونه‌ای است که در تقابل با حقوق زوج نیست؛ برخی نیز به‌دلیل ادله‌ی حاکم (مانند حفظ نظام یا تکالیف شرعی) مقدم بر حق زوج است، اما برخی دیگر در تزامن با حقوق زوج می‌باشد. براین‌اساس، دغدغه‌ی اصلی این تحقیق، بحث و بررسی تقیید مشارکت سیاسی زنان به رضایت یا عدم‌رضایت همسران در سنخ اخیر است.

این نکته قابل توجه است که باید میان انواع حقوق و تکالیف زوجین تفکیک کرد. زوجین دارای سه نوع حقوق و تکالیف متفاوت هستند. از یک‌سو حقوق و تکالیفی که هر یک فارغ از خانواده و جامعه (نسبت به خدا، نسبت به دیگران و نسبت به نزدیکان) دارند؛ از سوی دیگر، حقوق و تکالیفی که به‌واسطه‌ی ازدواج برای زوجین نسبت به یک‌دیگر و





فرزندان ایجاد می‌شود؛ و درنهایت، حقوق و تکالیفی که نسبت به جامعه و حاکمیت دارند. این سه نوع حقوق و تکالیف ممکن است در تزامن با یکدیگر محدودیت‌هایی را ایجاد کرده، دست‌خوش تغییراتی گردند. علاوه بر این که برای فهم دیدگاه شارع در باب حقوق و تکالیف همسران، باید به متغیراتی از قبیل زمان و مکان و اولویت حقوق خانواده نیز توجه داشت.

نکته‌ی دیگر توجه به دو رویکرد فردی و حکومتی در فقه است. برخلاف رویکرد حکومتی که حقوق و تکالیف اشخاص و به‌طور کلی همه‌ی احکام و موضوعات فقهی، با نگاه و توجه به ارتباط فرد و حکومت در نظر گرفته می‌شود؛ رویکرد یا نگرش فردی، رویکرد فردمحور به فقه و بدون در نظر گرفتن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و نظاماتی است که حاکم بر آن جامعه است. به تحقیق، نگاه فقیهانی که با این نگرش به موضوع نگرسته‌اند، در عین تفاوت دیدگاه‌ها، با نگرش فقه حکومتی و فقه نظام (که فقیهان نواندیش معاصر بدان گرایش دارند) متفاوت است. براین اساس در دو قسمت جداگانه، به دو نگرش و ادله‌ی هر کدام خواهیم پرداخت.

در پایان در اشاره به مستندات مشروعیت حق مشارکت زنان، که مبنای بحث ماست، باید گفت: اولاً؛ ارتباط فرد و حکومت بر مبنای حقوق و تکالیف متقابل بنا شده است. نمی‌توان تکالیفی برای فرد معین کرد، ولی حقی برایش در نظر نگرفت. روایاتی مانند روایت علوی: «لی علیکم حقا و لکم علی حق» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۴، خطبه‌ی ۳۴، ص. ۱۵۵) مستند این موضوع است. ثانیاً؛ عقل و بنای عقلا نیز مؤید تلازم حق و تکلیف و همگانی بودن آن‌هاست. ثالثاً؛ عموماتی که بیان‌گر حقوق افراد است، همگان - اعم از زن و مرد - را شامل می‌شود. مانند قاعده‌ی «غُنم» و «سلطنت»، اصل عدم ولایت بر غیر، عمومیت آیات شوری، نصوص مسئولیت اجتماعی و معیارها و قواعد فقهی، که ارجاع به آن‌ها حق مشارکت سیاسی زنان را ثابت می‌کند.^۱ براین اساس می‌توان گفت هم‌چنان که مرد از حقوق و تکالیفی در برابر حکومت برخوردار است، زن نیز چنین است. البته این به معنای برابری آن دو در حقوق نیست، چه این که تکالیف آنان نیز برابر نیست. امروزه مدعیان برابری زن و مرد در دنیا نیز در عمل به این امر پایبند نیستند. علاوه بر این در

۱. این مباحث در جای خود به‌طور مستقل باید بحث شوند.

اندک مواردی از حق مشارکت نیز بنای عقلا نه تنها بر عدم تساوی، که بر عدم رجحان حضور زنان دلالت دارد؛ مانند مشارکت در ریاست عالی‌های کشور؛ زیرا تمامی وقت فرد باید در این جهت مصروف شود. تبعاً در چنین شرایطی عملاً فرصتی برای مسائل گوناگون خانواده که در نظام تربیتی اسلام زن نقش کلیدی در آن بر عهده دارد، باقی نمی‌ماند. به گمان برخی فقها این امر خارج از توان زن بوده و در وظایف خانوادگی اختلال ایجاد می‌کند.

۱. گونه‌شناسی اجازه از همسر

تقیید اجازه از همسر در مشارکت سیاسی، مستلزم بحث از گونه‌های مختلف فعالیت زنان و اذن شوهران در این خصوص است. برخی از این موارد که در متون روایی و فقهی آمده به شرح زیر است:

۱.۱. عبادات

براساس روایات، در برخی از عبادات مستحبی مانند حج، نماز و روزهی مستحب، زوج می‌تواند به جهت تضييع حق خود، زوجه را از آنها منع کند. چنان‌که امام باقر 7 در ضمن روایتی درباره‌ی زنان، حج مستحبی زوجه را بدون اذن زوج جایز ندانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص. ۵۵). به اعتقاد غالب فقیهان در عبادات مستحبی، اگر عبادت مانع حق زوج شود، باید از او اجازه بگیرد (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص. ۲۸۳).

اما در عبادات واجب، زوج نمی‌تواند مانع زوجه شود؛ چراکه حق الهی مقدم بر حق زوج است. در موثقه‌ی علی بن ابی حمزه، راوی می‌گوید: از امام صادق 7 سوال کردم راجع به زنی که زوج، اجازه‌ی حج به او نمی‌دهد، درحالی‌که حج واجب به‌جا نیاورده و او را نهی کرده از حج، درحالی‌که خود غایب است؛ امام فرمودند: «لا طاعة له علیها فی حجة الاسلام فلتحج إن شاءت؛» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص. ۲۸۲). براین اساس فقها نیز فتوا داده‌اند که زوج نمی‌تواند مانع عبادات زوجه شود (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۷، ص. ۳۳۴)؛ چراکه حق خداوند در طول حق زوج است.

۱.۲. امور مالی

فقها طبق روایات، در بحث نذر، عهد و قسم، بر لزوم اذن زوجه از زوج فتوا داده‌اند. مثلاً علامه معتقد است: نذر زن شوهردار جز با اذن شوهر منعقد نمی‌شود و دلیل آن را پر بودن فرصت‌های زمانی زوجه به حقوق زوج دانسته است؛ پس در غیر آن نباید صرف شود (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۸۷۵). به همین دلیل ایشان در کتاب «تذکره» شرط انعقاد نذر، عهد و قسم را

«تکلیف، اسلام، حریت و اذن زوج» دانسته است (حلی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۹)؛ یعنی بدون اذن زوج، این سه منعقد نمی‌شوند. در مجموع باید گفت واجب کردن امری مستحب بر خود (با نذر، عهد و قسم) اگر به از بین رفتن حقی منتهی شود، صحیح نیست؛ مگر آن که ذی‌حق اجازه دهد. این موضوع از نگاه حقوقی نیز معقول و منطقی است. هم‌چنان که نذر مالی زن از مال شوهر و بدون اجازه وی را همه‌ی فقها ممنوع دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

۱،۳. امور اجتماعی

در برخی امور اجتماعی نیز اجازه‌ی زوجه از زوج لازم دانسته شده، مانند عقودی که عمل به آن‌ها مانع از حق زوج است که به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲. استقلال سیاسی زنان در مشارکت سیاسی در رویکردهای فقهی

به‌طور کلی از دو رویکرد و نگرش می‌توان به این موضوع نگریست؛ یکی از رویکرد فقه غیرحکومتی و دیگری از زاویه‌ی فقه حکومتی.

۲،۱. نگرش فقه غیرحکومتی

فقیهان طرفدار فقه غیرحکومتی - که از گذشته تا به حال در حوزه‌ها مشهور بوده است - برای تعیین حکم فرد به‌عنوان مکلف، بیش‌تر به موضوع، به‌خودی‌خود و فارغ از تعلقات و آثار حکم آن در جامعه و یا نسبت به افراد دیگر، می‌نگرند و حکم می‌دهند. براین اساس فقیهان در مواردی اذن زن از شوهر را لازم دانسته و چه‌بسا خروج زن از خانه بدون اذن زوج یا با منع وی را ممنوع دانسته‌اند؛ بررسی این موارد و آشنایی با مبانی و دیدگاه‌های این فقیهان می‌تواند برای راه‌یابی به نظر مطلوب مفید باشد.

فقیهان در موضوع اجازه‌ی زوجه از زوج در عقود وی، به‌ویژه عقودی که بر منافع خود منعقد می‌کند، نظرات مختلفی داده‌اند. برخی از دیدگاه‌ها بدین قرار است:

دیدگاه اول: لزوم اذن زوج در عقود زوجه

برخی مانند شیخ طوسی و ابن‌دریس معتقدند:

از آن‌جاکه منافع زوجه با عقد ازدواج، از آن زوج می‌شود، وی نمی‌تواند بدون اجازه‌ی زوج بر منافع خود قراردادی منعقد کند؛ به‌عبارت‌دیگر از آن‌جاکه عقد ازدواج بر منافع بسته می‌شود،

هرگونه قرارداد دیگری بر منافع باطل است. (حلی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۷۱)

دیدگاه دوم: لزوم مشروط

برخی دیگر مانند محقق و علامه حلی، در عقودی نظیر اجاره دادن برای شیردادن به اطفال دیگران معتقدند: اگر شیردادن مانع حق استمتاع زوج نگردد، اجازه لازم نیست. فقیهان مزبور تنها منفعت استمتاع را از آن زوج می‌دانند، نه همه‌ی منافع را؛ لذا براین اساس، هرآنچه مانع این منفعت خاص باشد را نادرست و باطل می‌دانند. به‌همین دلیل زن را در استفاده از دیگر منافع خود آزاد شمرده‌اند. ایشان سه دلیل برای این نظر آورده‌اند: «اصل جواز»، «وجوب وفای به عقود (عقد اجاره برای شیردادن)» و «مالکیت تنها یک منفعت زوجه برای زوج»، یعنی در ازدواج تنها منفعت استمتاع به ملکیت شوهر درمی‌آید، نه منافع دیگر زوجه. پس اگر عقد مانع استمتاع نباشد، منعی ندارد (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۳۲۶ و محقق حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۲۴۳). محقق کرکی نیز در جامع المقاصد در استدلال بر این حکم معتقد است: برحسب عادت، استمتاعات زوج، تمامی وقت زوجه و به‌خصوص روز او را اشغال نمی‌کند. علاوه بر این که با عقد ازدواج زوج، همه‌ی منافع زوجه را مالک نمی‌شود و تنها استمتاع منفعت مختص اوست. پس زوجه می‌تواند در غیر زمان استمتاع یا در غیاب زوج، منافع خود را اجاره دهد (محقق کرکی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص. ۱۳۸) و به قول برخی فقها، حتی اگر شوهر اذن ندهد نیز در این موارد بهتر است بگوییم جایز است (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۳۲۶).

دیدگاه سوم: شرط قدرت بر تسلیم

برخی تنها فقدان قدرت بر تسلیم را مانع از انعقاد عقود زوجه دانسته و براین اساس گستره‌ی آزادی زوجه را نسبت به گروه دوم وسیع‌تر گرفته‌اند. اینان با تقسیم‌بندی منطقی و براساس بحث اصولی ضد خاص و ضد عام، به‌طور شفاف می‌گویند: عملی که زوجه انجام می‌دهد، یا با استمتاع منافات دارد یا ندارد. اگر منافی استمتاع زوج نباشد اذن لازم ندارد؛ مانند اجیرشدن زن برای تلاوت قرآن یا اجرای صیغه‌ی بیع و نکاح. چراکه با ازدواج، این‌گونه منافع به ملک زوج در نمی‌آید و نکاح هیچ دلالتی بر ملکیت این منافع برای زوج ندارد. به‌همین دلیل نیازی به اجازه‌ی زوج نیست. اما اگر عمل، با حق شوهر منافات داشته باشد؛ یا زمانش مشخص است، یا نیست. در صورت اول، بدون اجازه‌ی زوج باطل است و این بطلان نه به‌دلیل مانعیت با حق زوج یا حرام‌بودن آن بر زوجه، بلکه به‌دلیل آن که زوجه قدرت بر تسلیم آن منفعت را در زمان خاص ندارد (آن زمان را قبلاً به زوج اختصاص داده). اما اگر زمانش مشخص نباشد، بلکه تنها عمل خاصی باشد، بدون





اجازه نیز صحیح است و حتی نهی زوج مانع آن نیست؛ چراکه تنها مانع زوجه عدم قدرت بر تسلیم است (ضد خاص حرام نیست) که در این جا قدرت دارد (رشتی، ۱۳۱۱ق، ص. ۲۶۰). بنا بر این نظر که تنها مانع زوجه، عدم قدرت بر تسلیم فرض شده، پس در زمان‌هایی که زوج غایب است، یا هیچ تمایلی به استفاده از حق خود ندارد، زوجه قدرت بر تسلیم دارد. پس مشارکت سیاسی، حتی در مواردی که به صورت عقد ظهور پیدا می‌کند (مانند وکالت از مردم در مجلس نمایندگان) مصداق عقد باطل نیست. از این نظریه می‌توان نتیجه گرفت که اگر مشارکت سیاسی زوجه کلاً حق زوج را نفی کند (ضد عام) اجازه نیاز دارد و حتی اجازه‌ی بعدی هم کافی است؛ اما اگر مشارکت زوجه ضد خاص حق زوج باشد (با آن قابل جمع است) مشکلی ندارد و انجام هر فعلی حتی مانند انعقاد قرارداد صحیح است. به اصطلاح این فقیهان قرارداد بر عملی خاص منافاتی با حق زوج ندارد، ولی قرارداد بستن در زمان خاص، منافات دارد؛ چراکه زوج در همه‌ی زمان‌ها حق بهره‌مندی از استمتاع را دارد و همه‌ی زمان زوجه در اشغال زوج است. البته به نظر می‌رسد این که بگوییم همه‌ی زمان زوجه در اشغال زوج است، از نگاه فقهی سخن شایسته‌ای نیست؛ چراکه منافی با حریت زن است. همچنین برداشت عرف نیز چنین نیست.

دیدگاه چهارم: عدم بطلان عقد بدون اجازه

برخی دیگر از فقها نظری شبیه نظر گروه دوم را داده‌اند؛ با این تفاوت که عقد بدون اجازه را باطل ندانسته، بلکه مانند عقد فضولی به اجازه‌ی زوج وابسته می‌دانند. ایشان این نکته را افزوده‌اند که اگر اجازه‌ی زن قبل از ازدواج باشد، شوهر نمی‌تواند زن را از مورد اجازه منع کند؛ گرچه در صورت عدم اجازه، مستحق نفقه نیست (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۷).

دیدگاه پنجم: اجازه در صورت حضور زوج

از شافعی نقل شده است که وی اجازه‌ی زوج را تنها به صورتی که او حاضر باشد، اختصاص داده است (به نقل از: خوانساری، بی تا، ص. ۳۴۷). بنابراین به اعتقاد وی، در زمان غیبت زوج، اجازه لازم نیست.

تحلیل و بررسی

بر اساس رویکرد فردی به فقه موارد زیر قابل استنباط است:

اولاً؛ فقها در همه‌ی موارد اذن زوج را لازم ندانسته، حتی در مواردی تصریح کرده‌اند که اذن شوهر لازم نیست؛ مانند واجبات الهی. برخی روایت «إذ لا طاعة لمخلوق فی



معصية الخالق» را دلیل بر عدم اشتراط اذن در واجبات دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۱۳۳)؛ برخی فقها نیز در بعضی از عقود، مانند ضمان، اذن زوج را شرط نمی‌دانند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۸۲). ناگفته نماند که در برخی از عقودِ زوجه مانند اجاره‌ی خود برای شیردادن به فرزند دیگران، گرچه نظرات مختلفی وجود دارد، ولی بسیاری از فقیهان معتقدند که اگر مانع حق زوج نباشد، اذن لازم ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص. ۸۱).

ثانیاً؛ عموم فقها در مواردی اذن را لازم دانسته‌اند؛ مثلاً اگر مستحبات مانع حق واجب زوج (استمتاع) باشد. یا در واجب کردن مستحبات یا مباحات بر خود با ایقاعاتی شبیه نذر، عهد و قسم، اذن شوهر را لازم دانسته‌اند؛ چراکه با واجب کردن امری بر خود ممکن است حق لازم شوهر که با عقد ایجاد شده، تضییع شود؛ حتی برخی فقها شکل‌گیری نذر و مانند آن را بدون اذن زوج قبول نکرده و باطل دانسته‌اند.

به‌طور کلی می‌توان گفت از آن‌جا که تمامی منافع زن با ازدواج در اختیار شوهر قرار نمی‌گیرد یا به ملکیت او در نمی‌آید، حتی منفعت مختص شوهر نیز تمامی وقت او را نمی‌گیرد؛ پس مانعی برای استیفای حقوق سیاسی و غیرسیاسی نیست. علاوه‌بر این که غالب فقها زن را در عقودی که بر منافع خویش (مانند: هنر، تخصص، شیردهی) منعقد می‌سازد، آزاد گذاشته و مشروط به اذن زوج ندانسته‌اند. پس در حقیقت، در مشارکت سیاسی که حکومت برای همه‌ی افراد به رسمیت می‌شناسد - مانند دیگر حقوق - زوجه نیازی به اجازه‌ی زوج ندارد و اصل بر آزادی اوست و تخلف از اصل، نیازمند دلیل است. یعنی اصل حریت و آزادی زن نیز به وی حق استفاده از حقوق و آزادی‌های خود را می‌دهد.

ازسوی دیگر مهم‌ترین ملاک و معیاری که در این موضوع مورد نظر فقیهان بوده و باید مورد تامل قرار گیرد، قاعده‌ی لزوم وفای به عقود (نسبت به زوج) از یک‌سو، و قاعده‌ی لاضرر (نسبت به زوجه) ازسوی دیگر است. یعنی نهایت سخنی که بنا بر نگرش فقه فردی می‌توان گفت این است که اگر مشارکت سیاسی مانع حق زوج باشد، نیازمند اجازه است؛ ولی اگر مانع نباشد، اجازه نمی‌خواهد. به‌همین دلیل در اکثر موارد زوجه می‌تواند بدون اجازه از زوج مشارکت سیاسی داشته باشد؛ چراکه منع زوجه از حقوق حقه‌ی خود ضرری معتنا به است و چه‌بسا در تزامم دو ضرر لازم است برخی از حقوق هر دو طرف (نه فقط زوجه) محدود گردد.

۲.۲. نگرش فقه حکومتی

از آن جاکه مشارکت سیاسی به عنوان حق سیاسی افراد، از جمله موضوعات فقه سیاسی و حکومتی است، لذا می توان موضوع تقید مشارکت سیاسی زوجه به اجازه‌ی زوج را با رویکرد فقه حکومتی نیز مورد بررسی قرار داد. با این توضیح که علاوه بر حقوق و تکالیف فردی، حقوق و وظایف سیاسی اجتماعی افراد، به ویژه در نظام اسلامی نیز باید در نظر گرفته شود. تاثیر و تاثراتی که حقوق و تکالیف فرد و حاکمیت بر یکدیگر دارند و نگاه حکومتی به حقوق و وظایف فرد، از جمله‌ی موضوعاتی است که در فقه فردی چندان توجهی بدان نشده است؛ در نتیجه در حکم فقهی با این نگرش دیده نمی شود و در کتب فقهی نیز کم تر بدان پرداخته شده است. علاوه بر این، در حوزه‌ی مطالعات سیاسی زنان بحث فقهی نیز بسیار کم بوده و به فتاوایی محدود اکتفا شده است. لذا لازم است با استفاده از مبانی، قواعد و معیارهای فقه حکومتی و برخی اطلاعات و عمومات ادله، که چه بسا در فقه فردی مورد استناد قرار می گیرد، حکم موضوعاتی مانند مشارکت سیاسی را کشف کرده و بدین وسیله مباحث فقه سیاسی در این حوزه را گسترش داد.

رویکرد دیگری که با فقه حکومتی مرتبط است، فقه نظام است. در این نگرش به موضوعات و مسایل فقهی به صورت نظام‌واره نگریسته می شود. یعنی هر مساله با توجه به هویت آن در نظام و نقشی که در آن دارد، تعریف و حکم داده می شود. بر این اساس چه بسا حکم مساله‌ای در فقه فردی و بدون نگاه به اقتضائات نظام چیزی باشد، ولی با درون نظام دیدن آن، چیز دیگر. این نگاه جدید، در مسائل سیاسی کارآمدتر است تا نگاه فقه فردی و حتی حکومتی؛ که تفصیل این نگاه فرصت دیگری را می طلبد. بر مبنای حق و تکلیف فرد نسبت به جامعه باید گفت اگر مشارکت سیاسی به شکل تکلیف و وظیفه‌ی اجتماعی فرد جلوه کند، از آن جاکه تکالیف اجتماعی بر فردی مقدم است، اجازه‌ی زوج نیز در این موارد منتفی خواهد بود؛ پس بحث از اجازه در غیر این مورد است.

۳. ادله‌ی اثبات و نفی استقلال سیاسی زنان در مشارکت سیاسی

در بررسی فقهی ابتدا باید گفت که به لحاظ منطق فقهی، موضوع اجازه‌ی زوجه از سه حال خارج نیست؛ یا اجازه در همه موارد لازم است؛ یا در هیچ موردی لازم نیست و یا در برخی موارد لازم و در برخی غیر لازم است.

با توجه به آن چه گذشت، روشن است که در دو مورد، اجازه یا عدم اجازه‌ی مطلق



فتوایی داده نشده و نظر سوم اجمالاً مورد اتفاق است؛ البته در محدوده‌ی لزوم و عدم لزوم اذن اختلاف وجود دارد. دلایل نفی دو نظر اول و دوم به‌قرار زیر است:

اولاً: با توجه به اصولی که مبنای حقوق و تکالیف زوج و زوجه بوده و غالب فقها حتی با نگرش فردی بدان پایبند بوده‌اند (مانند اصل آزادی و حریت زن و اصل مالکیت زن بر منافع خود) همچنین تعهدات ناشی از عقد نکاح، نمی‌توان بر لزوم یا عدم لزوم اجازه به‌طور مطلق و در همه‌ی موارد حکم داد.

ثانیاً: عدم تفاوت بین زن و مرد در برخی از اوامر و تکالیف جمعی سیاسی که در شریعت وارد شده است، مانند امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان و در امور سیاسی، حق نقد و اعتراض به حاکمان در راستای نصیحت به امام مسلمین، حق دفاع از نظام اسلامی و حفظ آن، در این موارد زن مانند مرد موظف به این وظایف است؛ لذا این تکالیف بر زن نیز واجب است.

ثالثاً: اگر وظایف اجتماعی زن در تراحم با وظایف فردی یا خانوادگی او باشد، غالباً اولویت با تکالیف جمعی است. زیرا رعایت حق شوهر تا زمانی لازم است که با واجبی تراحم نکند و اگر مشارکت سیاسی به‌عنوان واجبی جلوه‌گر شود، حق شوهر ساقط می‌شود و اگر مشارکت، واجب نباشد حق واجب مقدم است.

پس با توجه به دلایل فوق نمی‌توان حکم به عمومیت یا اطلاق و لزوم یا عدم لزوم اجازه داد و به‌ناچار راه سوم را باید در پیش گرفت؛ یعنی در برخی موارد اجازه، لازم و در برخی موارد لازم نیست. اما مهم آن است که در چه مواردی لازم است و در چه مواردی لازم نیست. روشن است که اگر دلیل خاصی بر لزوم یا عدم لزوم موردی بود، همان عمل می‌شود؛ مگر آن‌که مانعی برای عمل پیش آید. ولی اگر دلیلی نبود، باید به اصل در مساله مراجعه کرد.

۳،۱. ادله‌ی عدم استقلال زنان در مشارکت سیاسی

دلایلی هستند که بر لزوم اجازه‌ی زوجه از زوج (بر مبنای عدم استقلال زن در بهره‌مندی از منافع خود) دلالت دارند؛ این دلایل که بیش‌تر با نگرش فقه فردی ارائه شده‌اند، عبارت‌اند از:

روایات نهی از خروج بدون اجازه از خانه

در بعضی از روایات تصریح شده است که خروج زن از منزل بدون اجازه‌ی زوج یا با نهی او جایز نیست. برخی نیز خروج بدون اجازه را سبب اسقاط حق نفقه در آن زمان دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۳، ص. ۴۳۹). براساس این روایات، اکثر فقها به ممنوعیت خروج، با نهی شوهر فتوا داده (گلپایگانی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص. ۳۶۶) و برخی ممنوعیت خروج را مطابق



با احتیاط دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۲۸). چنین ممنوعیتی ممکن است بنا بر حق استمتاع شوهر باشد که پس از عقد ازدواج حق دارد هر زمان بخواهد از حقوق زناشویی خود بهره‌مند شود و خروج وی از منزل منافی این حق است. روایاتی که حق نفقه را در صورت خروج ساقط دانسته، ناظر به این علت است. این در حالی است که بسیاری از مصادیق مشارکت سیاسی نیازمند خروج از منزل است و چون این خروج نیاز به اجازه دارد، پس اکثر موارد مشارکت، در عمل نیازمند اجازه است. به‌علاوه می‌توان گفت که اگر صرف خروج از خانه نزد شارع نیازمند اجازه از زوج باشد، محدودیت بسیاری از حقوق سیاسی زن را به‌دنبال دارد و باین‌وجود باید اصل را بر اجازه گذاشت.

البته می‌توان گفت امروزه با وسایل ارتباط جمعی، اینترنت، فضای مجازی و غیره می‌توان بدون خروج از منزل نیز در برخی از امور مشارکت کرد؛ اما بی‌شک آن دسته از حقوق سیاسی و غیرسیاسی زن که به حضور فیزیکی فرد در اجتماع و بیرون از منزل نیازمند دارد، با محدودیت مواجه است. مانند حق انتخاب‌شدن برای پارلمان یا مسوولیتی اجتماعی، شرکت در احزاب و انجمن‌ها و مواردی از این قبیل. یعنی چون مشارکت سیاسی، در اکثر موارد نیازمند حضور فیزیکی فرد در جامعه است و فضای مجازی، عملاً ذیل مشارکت قرار نمی‌گیرد، پس اصل بر اجازه از شوهر بوده؛ موارد استثنا نیازمند دلیل خاص است. با نگاه فقه حکومتی، موضوعاتی هم‌چون حفظ نظام، مصلحت و غیره می‌تواند مستند موارد استثنا باشد.

لزوم حفظ عفت

ضرورت حفظ عفت بر زن را از دو جهت می‌توان مانع برخی از حقوق سیاسی او دانست. یکی از جهت آن که حفظ عفت دلیلی است بر عدم خروج زن از منزل (و در نتیجه عدم بهره‌مندی از بسیاری از حقوق سیاسی). برخی معتقدند: «با ملاحظه‌ی روایات درمی‌یابیم که بنای متشرعه و هم‌چنین مستفاد از روایات تاکید بر حفظ عفت زن می‌باشد، پس به‌نظر می‌رسد خروج زوجه بدون اذن زوج جایز نباشد» (شیری زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۲۴، ص. ۶۵۳). جهت دیگر این که فارغ از خروج زن از منزل، ممکن است گفته شود حفظ عفت زن مانع برخی از فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی است؛ چراکه اختلاط با مردان، حضور در جلسات عمومی و اظهار نظر با وجود نامحرمان و برخی موارد دیگر، گاه با حفظ عفت سازگار نیست. بنا بر این دلیل نیز اگر اصل را بر اجازه قرار دادیم، ضرورت موضوعاتی مانند امر به معروف و نهی از منکر و اجرای آن در جامعه می‌طلبد که در مواردی از اصل دست برداریم.



اخلال در حقوق زوجیت

استیفای برخی از حقوق سیاسی زن، مخل و منافی با حق زوج است؛ مانند حق انتخاب‌شدن برای مناصبی که فرصت زیادی می‌طلبد. بدیهی است که استیفای حقوقی که مانع حق زوج باشد، می‌تواند از سوی او منع شود؛ چون حق زوج مقدم است. به‌قول فقها، زوج می‌تواند فعل منافی با حقوق خود را منع کند و این حکم عام است و همه‌ی موضوعات را شامل می‌شود. یعنی به‌نظر بعضی از فقیهان، زن در استیفای برخی از حقوق خود در موضوعات و عرصه‌های مختلف باید عدم منافات با حقوق شوهر را در نظر بگیرد؛ و این یعنی اصل بر لزوم اجازه است (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۷، ص. ۳۳۳). البته روشن است که در بعضی موارد مانند حقوقی که به اخلال وظایف زوج مربوط می‌شود، چنین اجازه‌ای لازم نیست.

محدودیت برخی آزادی‌ها به‌واسطه‌ی ازدواج

با هر عقد یا قراردادی ممکن است انسان برخی از آزادی‌ها و حقوق خویش را محدود کند. عقد ازدواج نیز مانند دیگر عقود، برخی از آزادی‌های انسان را محدود و یا حتی سلب می‌کند و در عوض، حقوقی دیگری برای او ایجاد می‌کند و این امری طبیعی است. اگرچه تشکیل خانواده تعهدی اخلاقی نیز به همراه دارد، برخی از آزادی‌های زن و شوهر را محدود می‌کند. این محدودیت در راستای نظمی است که در جمع خانواده حاکم می‌گردد. در همین راستا شارع مقدس مرد را رئیس خانواده قرار داده است: «الرجال قوَّامون علی النساء» (نساء، ۳۴). چه‌بسا ریاست مرد اقتضا کند که برخی از امور تحت نظر او انجام شود و اصل بر اجازه از او باشد. بنابراین زن برای امور بیرون خانه، از مرد که مسئولیت خانواده را برعهده دارد، باید اجازه بگیرد. به‌همین دلیل برخی از مشارکت‌های سیاسی نیز باید با اجازه و هماهنگی با او صورت پذیرند؛ به‌ویژه در مواردی که نیازمند صرف زمان زیادی در بیرون از خانه باشند. با این‌وجود اصل بر اجازه و به‌اصطلاح هماهنگی با رئیس خانواده است. یعنی در موارد محدودیت یا سلب حق بر اثر تعهدات، اجازه از طرف مقابل راهی برای برگرداندن حقی است که یا محدود یا سلب شده است و همین امر زوجه را ملزم به اجازه در مشارکت سیاسی می‌کند.

اولویت حق زوج نسبت به حقوق اجتماعی زن

حق شوهر که براساس تعهد ازدواج ایجاد شده، الزامی و واجب است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۳۳۱ و نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۳۱، ص. ۱۴۷). حال اگر ورود در امور سیاسی و برعهده‌گرفتن

برخی از مناصب در نظام اسلامی را از امور مستحب به حساب آوریم، چون حق شوهر واجب است، زن به دلیل تفویت حق واجب با یک حق غیر واجب نمی‌تواند مشارکت داشته باشد. پس اصل بر لزوم اجازه‌ی زوجه از زوج بوده، و موارد عدم اجازه نیازمند دلیل هستند.

۳،۲. ادله‌ی استقلال زنان در مشارکت سیاسی

طبق این اصل، زن در امور خود نیازمند اجازه از شوهر نیست. تنها مواردی که دلیل بر لزوم اذن وجود دارد، اجازه می‌خواهند. مستنداتی که بر این نظر می‌توان آورد عبارتند از:

عمومات دال بر حریت و آزادی انسان

بنابر عمومات دال بر آزادی انسان، همه‌ی انسان‌ها اعم از زن و مرد آزاد و مستقل‌اند. به عبارت دیگر عمومات و قواعدی که از آن‌ها آزادی‌ها و حقوق افراد استنباط می‌شود، مانند قاعده‌ی سلطنت و اصل عدم ولایت فردی بر فرد دیگر و ...، نسبت به زن و مرد عام است؛ یعنی فقها زن را نیز مانند مرد، آزاد و دارای حقوقی مستقل می‌دانند که در امور خود اختیار دارد. در شرع مقدس نیز اصل بر حریت زن است نه بر مقید یا ممنوع بودن وی. پس نمی‌توان گفت که اختیار زن با خودش نبوده، نمی‌تواند از تخصص و حقوق خود هرگونه بخواهد استفاده کند؛ بلکه تعیین‌کننده‌ی سرنوشت و تصمیم‌گیرنده‌ی امور او، خود اوست. بنابراین صحیح نیست که بگوییم زن تنها در اموری که از شوهر خود اجازه دارد، مجاز است وارد شود؛ یعنی به دلیل جلوگیری از تضييع حق مرد همه‌ی آزادی‌های او را سلب کنیم. بنابراین، شوهر نمی‌تواند رفتاری را که ذاتاً مانع حق او نیست یا در زمان و مکان و شرایط خاص مانع حق او نیست، منع کند. به همین دلیل اکثر فقیهان مانند صاحب‌جوهر تنها فعل منافی را نهی کرده‌اند.

محجور نبودن زن

اگر بگوییم زوجه باید در امور خود از زوج اجازه بگیرد، درواقع او را به نوعی ممنوع از تصرف و به اصطلاح محجور دانسته‌ایم. زن، محجور نیست که نیازمند ولی بوده، مرد ولی او باشد؛ و حتی بالاتر از حجر صغیر، چه این که او در خروج از منزل نیازمند اجازه نیست، ولی زن نیازمند اجازه است. پس باید گفت که استیفای حقوق زن وابسته به اجازه‌ی شوهر نیست.

مالکیت و سلطه‌ی زن بر منافع خود

مبنای اصل لزوم اجازه، عدم استقلال زن بر منافع خود است؛ درحالی که این مبنا را

فقها در نظر و عمل قبول ندارند و معتقدند زن نیز مانند مرد مالک منافع خود است (قمی،



۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۶۱. «إِنَّهَا حُرَّةٌ مَالِكَةٌ لِمَنَافِعِهَا اللَّتِي لَا تَعْلَقُ لِلزَّوْجِ بِهَا فَجَازَ لَهَا صِرْفَهَا أَلِي مَن شَاءَ بَعُوضٌ وَ غَيْرُهُ؛ زَنَ أَزَادٌ وَ مَالِكٌ مَنَافِعَ خَوِيْشِ اسْتِ كِه مَتَعَلِّقٌ بِه زَوْجٌ نَيْسْت؛ پَس مِي تَوَانَد أَن هَا رَا بَا عَوْضٌ يَا بَدُونِ عَوْضٌ بِه هَر كَسِي بَدَهْد» (علامه حلي، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۹). شهید ثانی در مسالك نیز چنین عبارتی دارد. به علاوه معتقد است که زن حتی در شیردادن فرزند خود می تواند از شوهرش تقاضای اجرت کند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۰۸). البته عموم فقها در موضوع اجاره‌ی منافع شخصی گفته‌اند: زن می تواند منافع خود مانند هنر، تخصص یا حتی شیر خود را به فرد دیگری اجاره دهد؛ تنها اگر مانع حق زوج است، استجازه لازم است. علامه حلی می گوید:

فرد می تواند زوجه‌ی دیگری را برای شیردادن به فرزندش اجیر کند. شافعی نیز چنین گفته است. هم چنین می تواند برای غیر شیردادن او را اجیر کند. در صورتی که با آن عمل، حق زوج از بین نرود و در استمتاع زوج کاستی ایجاد نشود. چه به اجازه‌ی زوج باشد، چه بدون اجازه‌ی وی. زیرا زن آزاد است (مملوک کسی نیست) و مالک منافع خویش که متعلق به زوج نیست، می باشد. (همان)

برخی دلیل دیگر را استقلال محل شیردادن از محل استمتاع جنسی دانسته‌اند و معتقدند شوهر حقی در شیر و خدمات دیگر او ندارد (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۷، ص ۲۹۷). حتی شیخ انصاری در شیردادنی که سبب نشر حرمت شود، اجازه‌ی زوج را شرط ندانسته است (انصاری، بی تا، ص ۱۹۶).

عدم مانعیت مشارکت سیاسی با حقوق شوهر

از آن جاکه استیفای هر گونه حقی یا انجام هر نوع عملی مانع حق شوهر نیست، یعنی برخی از حقوق یا افعال با حق شوهر قابل جمع است و نیاز به اجازه ندارد، پس هر عملی را نمی توان منوط به اجازه‌ی او دانست. اولاً، مردها در هر زمانی نمی توانند و فرصت نمی کنند دنبال این حق خود باشند. در قسمتی از روز غالب مردان بیرون از منزل و به دنبال کسب روزی اند و نمی توان گفت در این فرصت زن نمی تواند حقوق خود را استیفا کند و دلیلی بر این مدعا وجود ندارد. ثانیاً، فقیهان ملاک را در برخی موضوعات، عرف و کارشناسان می دانند؛ پس حق استمتاع شوهر منصرف به استمتاع عرفی از زن است و مرد نمی تواند در همه‌ی ساعات شبانه روز در حال استمتاع باشد؛ زیرا نکاح براساس تلقی عرفی از استمتاع منعقد می شود. (محقق کرکی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۳۸).

حقوق مکتسبه و استصحاب حقوق اجتماعی

حقوق دانان معتقدند اگر فرد قبلاً حقوقی را براساس قانون صلاحیت‌داری کسب کرده، آن حق از حقوق مکتسبه‌ی او به‌شمار می‌رود و هیچ‌کس نمی‌تواند از استیفای حق مکتسبه‌ی فرد ممانعت کند. مانند حق ازدواج مجدد که برای زن با طلاق ایجاد می‌گردد؛ یا حق تصرف که با مالکیت اشیا ایجاد می‌شود؛ یا حق استخدام که قبل از ازدواج زن این حق را دارد. حال اگر از این حق خود استفاده کرده و استخدام شده باشد و هنگام عقد از آن صرف‌نظر نکرده باشد، در این صورت حتی اگر مانع از حق زوج باشد، نیز وی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند. چون حق سابق است و طبق عموماًت و اطلاعات عقدی که به‌طور صحیح شکل‌گرفته را نمی‌توان با عقد دیگری برهم زد. این در فقه پذیرفته شده و در حقوق نیز با عنوان حق مکتسبه از آن یاد شده و پذیرفته شده است. بر همین مبنا فقها معتقدند که اگر زن قبل از ازدواج شیر خود را اجاره داد، اگر پس از ازدواج حتی حق شوهر در مقاربت به شیردادن او ضرر برساند، مستأجر می‌تواند او را از آن منع کند (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۷، ص. ۲۹۷)؛ بالاین که مقاربت حق مسلم زوج است. علاوه‌براین اگر شرطی توسط زن یا مرد در ضمن عقد بیاید نیز باید براساس شرط عمل شود؛ گرچه مخالف باشد با حق یک‌طرف که با عقد ایجاد می‌شود. براین اساس اگر زوجه قبل از ازدواج با استفاده از حق مشارکت سیاسی منصبی را بپذیرد و یا برای نمایندگی انتخاب شود، این حق را زوج پس از ازدواج نمی‌تواند از وی سلب کند. همچنین است اگر عقد براساس استیفای حقوق سیاسی و یا غیرسیاسی وی منعقد شود. علاوه‌بر این بحث، با استصحاب حقوق پیشین برای زن نیز می‌توان گفت که وی با عقد ازدواج حقوق پیشین خود را از دست نداده است؛ یعنی اصل بر از دست‌ندادن حقوق پیشین است، مگر آن‌که با دلیل، سلب یا محدودیت حقی اثبات شود.

اقتضای عدالت

با فرض آزادی زن و مرد در ازدواج و حقوق آن‌ها، به‌ویژه حقوقی که هر یک به‌طور متقابل نسبت به دیگری دارند، باید گفت استمتاع نیز حقی دوجانبه است. پس عدالت اقتضا دارد همان‌طور که به نفع مرد می‌گوییم، هر کار یا عقدی که مانع حق استمتاع اوست منع می‌شود، در مورد زن نیز باید چنین باشد. یعنی نمی‌توان گفت تنها زن باید از همه‌ی حقوق خود به‌خاطر این حق مرد بگذرد و به‌حق زن توجهی نشود. پس همان‌طور که مرد را در استفاده از منافع خود آزاد و مستقل می‌دانیم، زن نیز چنین است.



اولویت واجبات اجتماعی نسبت به حقوق همسر

این اصلی مسلم است که دو سنخ واجب در این گونه امور دیده می‌شود: یکی واجبات فردی و دیگری واجبات اجتماعی. حال با فرض این که حق استمتاع دائمی و کامل مرد بر زن واجب باشد، اگر این واجب که واجب فردی است، با واجبات سیاسی اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر یا برخی دیگر از واجبات سیاسی تزامم داشت، واجبات اجتماعی مقدم هستند. پس اگر زمانی مصادیقی از مشارکت سیاسی واجب بود، مسلماً بر حق تمتع مرد که یک واجب فردی است، مقدم است. چون واجبات نظامیه به حفظ نظام مسلمین بازگشت دارند.

۳,۳. دیدگاه مطلوب در استقلال زنان در مشارکت سیاسی

همچنان که گذشت، مواردی که نیاز یا عدم نیاز به اجازه در آن‌ها ثابت شده است، قابل بحث نیست؛ اما در موارد تردید باید به اصل رجوع کرد. حال با توجه به مستندات دو گروه، به نظر می‌رسد که اصل بر عدم اجازه است و موارد اجازه نیازمند دلیل است. دلایلی که می‌توان بر این موضوع آورد بدین قرار است:

آزادی به مثابه‌ی حق طبیعی افراد

هیچ فقیهی قایل نشده است که زن با ازدواج، حریت، حقوق و آزادی‌های شخصی خویش را به کلی از دست داده و در همه‌ی موارد باید از شوهر اجازه بگیرد. فقها نیز غالباً به بیان موارد و مصادیق خاصی که نیازمند اجازه است، پرداخته‌اند. این امر حاکی از آن است که فرض دوم که اصل بر آزادی و عدم اجازه‌ی زن است، مورد نظر فقهاست. پس زن هم مانند مرد آزاد است و شوهر یا هر فرد دیگری نمی‌تواند آزادی‌ها و حقوق او را سلب کند. نهی روایات از عدم خروج زن (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص. ۵۰۷) نیز به دلیل منافات داشتن با حق زوج است.

حق بهره‌مندی از حقوق و منافع

همه‌ی فقیهان این اصل را پذیرفته‌اند که هر فردی حق دارد از حقوق، هنرها و منافع خود بهره ببرد؛ زن نیز از این اصل مستثنا نیست و باید بدون هیچ مانعی از حقوق و منافع خود بهره‌مند شود. فقها به حدی به این موضوع معترف‌اند که حتی مزدگرفتن زوجه از زوج در شیردادن به فرزند خود را نیز پذیرفته‌اند؛ اگرچه زوج سبب این منفعت شده است. یعنی زن بر منافع خود سلطه دارد و خود راجع به آن‌ها تصمیم می‌گیرد، نه فردی دیگر. حقوق وی نیز چنین است. یعنی زن در استفاده از حقوق خود (حقوق فردی یا اجتماعی)



لازم نیست از کسی اجازه بگیرد. برای مثال؛ هیچ فقیهی استیفای حق قصاص یا حق شکایت بر نفقه را منوط به اجازه‌ی زوج نکرده است. براین اساس وقتی ثابت شد که زن مانند مرد، حق مشارکت دارد، باید گفت اصل بر آزادی زن و عدم لزوم اجازه برای استیفای حقش می‌باشد. هم‌چنان که زوجه برای حقوق و اموال شخصی خویش نیازی به اذن زوج ندارد، در استیفای حقوق اجتماعی خود نیز اصل بر عدم نیاز به اذن زوج است. مگر در مقام تراحم با حق زوج، که باز اولویت با جلب حقوق زوجه است.

عدم مانعیت حفظ عفت با مشارکت سیاسی زنان

در پاسخ به تعارض حفظ عفت زن و فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان نیز باید گفت: درست است که نحوه‌ی اجرای برخی از مشارکت‌ها ممکن است با عفت زن در تضاد باشد، ولی برخی از مشارکت‌ها نیز در محیط خانه یا محیط‌های زنانه و حتی مجامع عمومی با حفظ عفت قابل انجام است. یعنی حتی در اماکن عمومی می‌تواند به‌گونه‌ای انجام شود که عفت زن نیز حفظ شود. مانند سخنرانی حضرت زینب در میدان کوفه یا کاخ یزید که با حفظ عفت همراه بود.

اصل مساوات در حقوق سیاسی

به‌فرموده‌ی پیامبر، مردم هم‌چون دانه‌های شانه برابرند (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص. ۳۷۹). اصل آن است که انسان‌ها در حقوقی که در برابر حکومت و جامعه دارند، مساوی هستند؛ اعم از حقوق دسته‌ی اول (مانند حق حیات، حق آزادی و...) یا حقوق دسته‌ی دوم (هم‌چون حقوق سیاسی، قضایی و...). این برابری، شرط یا قیدی هم‌چون مجرد و تأهل یا زن و مردی ندارد؛ حق شهروندی فرد است. در همه‌ی این‌ها اصل بر یکسانی و مساوات است؛ مگر دلیلی بر عدم مساوات وجود داشته باشد. در بسیاری از حقوق عمومی و سیاسی دلیلی بر استثناهای زنان یا عدم مساوات آنان وجود ندارد. هیچ فقیهی حق دادخواهی، حق مالکیت، حق اعتراض به حاکم، حق امر به معروف و نهی از منکر و امثال این‌ها را ویژه‌ی مردان ندانسته است. البته گاه حکومت‌ها بنا بر مصالح عالیه، براساس دلایلی برای استیفای برخی از حقوق، مقرراتی را وضع می‌کنند؛ چه بسا محدودیت‌هایی ایجاد کنند که این با حکم اولی در مساله متفاوت است. لازم به ذکر است این‌که اصل بر تساوی باشد، منافات با عدم تساوی در موارد استثنا ندارد. یعنی به دلایلی برخی حقوق متفاوت هستند، که گاه تفاوت عین عدالت است. البته این تفاوت نباید به حدی برسد که تخصیص اکثر لازم آید.





مشارکت سیاسی در ظرف عدم فعل منافی با حق زوج

این که فقها اجازه از زوج در مواردی را که با حق او منافات دارد، لازم دانسته‌اند، نشان از آن دارد که اصل را عدم اجازه دانسته‌اند و تنافی با حق زوج را استثنائی بر اصل شمرده‌اند. یعنی اصل بر آزادی و عدم اجازه است، جز در موارد واجب. پس می‌توان گفت اگرچه ازدواج محدودیت‌هایی برای طرفین ایجاد می‌کند، ولی استیفای بسیاری از حقوق سیاسی ممانعتی با حقوق طرفین، به‌خصوص حق واجب آنان ندارد. مثلاً: رأی‌دادن و انتخاب کردن، حق نقد و انتقاد، عضویت در احزاب و انجمن‌ها، عهده‌داری مسئولیت در غیر ساعاتی که متعارف زوج‌ها دنبال حق خوداند و به‌خصوص در مشاغلی که مشارکت، مدیریت و اشتغال به آن‌ها از راه دور و با استفاده از امکاناتی چون اینترنت و در فرصت‌های غیر مخل به حق زوج انجام می‌شود. پس نمی‌توان به‌طور کلی مشارکت سیاسی را مخل حق زوج دانسته، زن را از آن محروم کرد.

استصحاب حقوق قبل از ازدواج

حقوقی که زن قبل از ازدواج داشته یا در حال استیفای آن‌ها بوده‌است، پس از ازدواج نیز آن‌ها را دارا بوده، از استیفای حق خود و آثار آن بهره‌مند است و وجهی برای منع مواردی که مانع از حق زوج باشد، نیست. با فرض عدم تاسیس اصل نیز، فقیهان براساس اصل استصحاب و پذیرش حالت سابق (وجود حق)، این موضوع را باور دارند. به‌همین دلیل اگر قبل از ازدواج بر منافع و هنر خود قراردادی منعقد کرده، لازم است پس از ازدواج نیز بر آن پای‌بند باشد؛ گرچه مخل حق زوج باشد.

امروزه عرف اکثر جوامع، حق سیاسی را مانند دیگر حقوق به‌رسمیت می‌شناسند. براساس مبانی اسلام نیز بسیاری از این حقوق پذیرفته شده‌اند. پس مواردی از حقوق سیاسی که حق مکتسبه‌ی قبل از ازدواج است را براساس استصحاب نمی‌توان منع کرد. به‌همین دلیل اگر زوجه در استیفای حق سیاسی خود قبل از ازدواج، منصبی را برعهده گرفته، تعهدی داده یا شغلی که از مصادیق مشارکت سیاسی است، انتخاب کرده و زوج در آن حال با او ازدواج کرده، نمی‌تواند به‌دلیل اخلال در حق خود از آن منع کند؛ مگر آن که از ابتدا بر عدم استفاده از آن حق، توافق کنند.

مقتضای قاعده‌ی لا ضرر در امور اجتماعی

روشن است که ضرر از نگاه عقل و دین نهی شده، به فرد باشد یا جامعه. به‌یقین جلوگیری از استیفای حقوق، اعم از سیاسی و غیرسیاسی را عرف، ضرر محسوب می‌کند و مسلماً منع زن از حق مشارکت سیاسی علاوه‌بر این که ضرر به خود اوست، ضرر به جامعه

نیز محسوب می‌شود. چراکه بعضی از امور سیاسی اجتماعی جامعه نیازمند حضور زنان است و حتی در مواردی زنان بهتر از مردها کارها را انجام می‌دهند. علاوه بر همه‌ی این موارد، زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و کنار گذاشتن آنان از صحنه‌ی سیاسی اجتماعی، محروم کردن جامعه از خدمات نیمی از اعضای خود است. گفتنی است که بحث درباره‌ی ضرر در این مورد فرصت بیش‌تری می‌طلبد.

نهی از سخت‌گیری بر زن

براساس آیات قرآن، مرد نباید با سخت‌گیری‌های بی‌مورد زن را در تنگنا و فشار قرار دهد. قرآن مجید می‌فرماید: «لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَّ» (طلاق، ۶). بدون شک در تنگنا قرار دادن، امری عرفی است و در عرف امروز، منع کلی و بی‌جهت زن از استیفای حقوق خود در عرصه‌های مختلف، نوعی سخت‌گیری و در تنگنا قرار دادن وی به حساب می‌آید. از سوی دیگر، قرآن در مورد معاشرت با زنان دستور می‌دهد: «و عاشروهنَّ بالمعروف» (نساء، ۱۹). احترام به حقوق فرد، مهم‌ترین معروف نسبت به اوست، هم‌چنان‌که سخت‌گیری‌های بی‌مورد در خانه مسلماً معروف نیست. به‌عنوان مثال، امروزه اگر زوج بدون دلیل مانع خروج زوجه از منزل گردد یا به‌گونه‌ای از استیفای حقوق وی جلوگیری کند، او را در تنگنا قرار داده است.

تقدّم واجبات اجتماعی در صورت تعارض با حق زوج

در تعارض حق زوج با آن‌دسته از حقوق زن که جزو واجبات اجتماعی است و حفظ نظام جامعه وابسته به استیفای آن‌هاست، باید گفت از آن‌جا که واجبات نظامیه (که نظام‌مندی جامعه بدان‌ها وابسته است) مقدم بر حق فرد است، اگر حق فرد از مصادیق آن‌ها باشد، بر امور دیگر مقدم است. به‌طور کلی باید گفت اگر این حقوق از جمله‌ی تکالیف اجتماعی زن باشند، یا زوج می‌تواند حق خود را در زمان دیگری استیفا کند یا نمی‌تواند؛ در صورت اول مسلماً واجبات اجتماعی مقدم هستند، اما در صورت دوم اگر دو واجب در یک‌زمان با یک‌دیگر تزاخم کنند و راه‌گزینی نباشد، باز هم تکالیف اجتماعی مقدم بر حق زوج است و اجازه از او نیز لازم نیست. هم‌چنان‌که برخی از فقهای معاصر تصریح کرده‌اند اگر حفظ نظام اسلامی موقوف به شرکت در تظاهراتی باشد یا عدم شرکت به تضعیف بیانجامد، زن می‌تواند بدون اجازه‌ی شوهر شرکت کند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲۰). البته این موارد در صورتی است که مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان یک واجب (مثلاً در قالب حفظ نظام) جلوه کند؛ در غیر این صورت، حق واجب مرد مقدم است.



نتیجه

در بحث از مشارکت سیاسی و اجازه‌ی شوهر باید گفت ازیک‌سو برخی از مشارکت‌ها منافاتی با حق زوج ندارند و مانند برخی از منافع زوجه تصمیم با خود اوست؛ برخی دیگر نیز ممکن است در شکل تکلیفی اجتماعی جلوه کرده و اذن شوهر در آن ساقط گردد، ولی در برخی دیگر اذن قابل بررسی است. در مورد اخیر، اگر دلیل محکمی بر اذن زوجه از زوج یا عدم آن نباشد، باید به دنبال اصل در مساله بود و بدان عمل کرد. اصل، گاه از مستندات و عمومات استنباط می‌شود و گاه از استثنائاتی که در جهت مخالف اصل بدان‌ها تصریح شده است.

در این موضوع:

اولاً، علاوه بر عمومات - به‌ویژه عموماتی که در آزادی و حریت زن وارد شده - عمل فقهای سلف که موارد اجازه را برشمرده‌اند، خود دلیل بر آن است که اصل را بر عدم لزوم اجازه گذاشته و صرفاً عدم منافات با حق زوج را معیار قرار داده‌اند. پس بنا بر فقه فردی، صرفاً مواردی از مشارکت که با حق زوج منافی نباشد، نیازمند اجازه نیست.

ثانیاً، براساس فقه حکومتی، مبنای حقوق و تکالیف متقابل فرد و دولت اقتضا دارد افراد تکالیف اجتماعی خود را انجام دهند؛ و از آن‌جا که حقوق و تکالیف اجتماعی بر حقوق و تکالیف فردی ترجیح دارد، آن بخش از مشارکت که تکلیف زن است، نه تنها اجازه نمی‌خواهد، بلکه زوج نمی‌تواند مانع آن گردد، اگرچه با حق او منافی باشد. برای مثال اگر حق اعتراض یا نقد حکومت براساس وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بر زن واجب شود، از آن‌جا که این واجب به تصریح قرآن وظیفه‌ی زنان نیز می‌باشد، در این صورت نیاز به اجازه از شوهر ندارد و وی نمی‌تواند مانع زن گردد. اما آن بخش از مشارکت که در قالب تکلیف نمی‌گنجد و حق زن است، اصل بر عدم اجازه است، مگر دلیل خاصی اجازه را بطلبد. البته این به معنای عدم هماهنگی با ریاست خانواده، که زوج است، نمی‌باشد؛ زیرا علاوه بر حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی، حقوق و تکالیف خانوادگی فرد نیز باید دیده شوند و حکمی صادر گردد.

ثالثاً، مشارکت سیاسی زن لازم است با رعایت اصول و واجباتی مانند حفظ هویت اجتماعی و خانوادگی فرد و حفظ عفت همراه باشد.





منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- اصفهانی، م. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام. (جلد ۵). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- انصاری، م. (بی تا). رساله رضائیه. بی جا: بی نا.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۸ق). رساله توضیح المسائل. قم: دفتر آیت الله تبریزی.
- حلّی، ح. (بی تا). تذکره الفقهاء (جلد ۲ و ۷). بی جا: بی نا.
- حلّی، م. (۱۳۶۸). السرائر (جلد ۲). قم: جامعه مدرسین.
- خمینی، ر. (۱۴۰۱ق). تحریر الوسیله. (جلد ۲). بیروت: دارالتعارف.
- خوانساری، م. (بی تا). التعليقات على الروضة البهیة. قم: منشورات المدرسة الرضویه.
- رشتی، ح. ا. (۱۳۱۱ق). کتاب الإجاره. بی جا: بی نا.
- سبزواری، ع. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام (جلد ۱۹). قم: دارالتفسیر.
- شبیری زنجانی، م. (۱۳۸۴). کتاب النکاح (جلد ۲۴). قم: موسسه رأی پرداز.
- صدوق، م. (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه (جلد ۳-۴). قم: مکتب الصدوق.
- صیمری، م. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام (جلد ۲). بیروت: دارالهادی.
- طوسی، م. (۱۳۸۷). المبسوط (جلد ۴). قم: مکتبه المرتضویه.
- عاملی، ز. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام (جلد ۵). قم: موسسه المعارف.
- فخرالمحققین، م. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد (جلد ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیرحی، د. (۱۳۷۷). مفهوم مشارکت سیاسی. علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱.
- قمی، ا. (۱۳۷۹). جامع الشتات (جلد ۴). تهران: دانشگاه تهران.
- کلینی، م. (۱۴۰۱ق). الکافی (جلد ۴-۵). بیروت: دارالتعارف.
- کاشف الغطاء، ح. (۱۴۲۲ق). انوار الفقاهه؛ کتاب الإجاره. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- گلپایگانی، م. ر. (۱۳۶۹). مجمع المسائل (جلد ۴). قم: دارالقرآن.
- لیبست، س. م. (۱۳۸۳). دایرة المعارف دموکراسی (جلد ۳). تهران: کتابخانه تخصصی وزارت خارجه.
- محقق حلّی، ج (۱۴۱۹ق). شرایع الاسلام (جلد ۲). بیروت: دارالتفسیر.

- محقق کرکی، ع. (۱۴۱۵ق). جامع المقاصد (جلد ۷). قم: مؤسسه آل البيت.
- مکارم شیرازی، ن. (بی تا). کتاب النکاح (جلد ۶). قم: مؤسسه امیرالمؤمنین.
- نجفی، م.ح. (۱۳۹۲ق). جواهر الکلام (جلد ۱۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، م.ح. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (جلد ۸). قم: مؤسسه آل البيت.



References

- Holy Quran.
- Nahj al-Balagha.
- al-Kulayni. (1401 AH). Usul al-Kafi (Vol. 4-5). Beirut: Dar Al-Taaref.
- al-Shaykh al-Saduq. (1363 AP). Man La Yahduruhu al-Faqih. (Vols. 3-4). Qom: Saduq School.
- Amili, Z. (1413 AH). Masalik al-Ifham. (Vol. 5). Qom: Ma'arif Institute.
- Ansari, M. (n.d.). Risala al-Rezaiya. n.p.
- Ayatollah Khomeini. (1401 AH). Tahrir al-Wasila. (Vol. 2). Beirut: Dar Al-Taaref.
- Fakhr al-Mohaqqiqin, M. (1387 AH). Idhah al-Fawa'id. Qom: Ismailiyan.
- Feirahi, D. (1377 AP). The concept of political participation. Political Science, 1(1), pp. 38-69.
- Golpayegani, M. R. (1369 AP). Majma' al-Masail (Vol. 4). Qom: Dar al-Quran.
- Hilli, H. (1412 AH). Montaha Al-Matlab. Mashhad: Avval.
- Hilli, H. (1420 AH). Tahrir al-Ahkam al-Sharia'. Qom: Avval.
- Hilli, H. (n.d.). Tadhkirat al-fuqaha'. n.p.
- Hilli, M. (1368 AP). al-Sara'ir (Vol. 2). Qom: Teachers Association.
- Isfahani, M. (1416 AH). Kashf al-Latham (Vol. 5). Qom: Teachers Association Publications.
- Kashif al-Ghita', H. (1422 AH). Anwar al-Fiqaha; Book of rent. Najaf: Kashif al-Ghita' Institute.
- Khansari, M. (n.d.). Comments on Al-Rawdha Al-Bahiya. Qom: Razaviah School.
- Lipst, S. M. (1383 AP). Encyclopedia of Democracy. Tehran: Specialized Library of the Ministry of Foreign Affairs.
- Makarem Shirazi, N. (n.d.). Book of marriage (Vol. 6). Qom: Amir al-Mo'menin (PBUH) Institute.
- Mohaqqiq Hilli. (1419 AH). Shara'i Al-Islam (Vol. 2). Beirut: Dar al-Tafsir.
- Mohaqqiq Karki, A. (1415 AH). Jami' al-Maqasid (Vol. 7). Qom: Al-Bayt Institute.
- Najafi, M. H. (1392 AH). Jawahir al-Kalam (Vol. 17). Tehran: Islamic Library.
- Nuri, M. H. (1408 AH). Mustadrak al-Wasa'il and Mustanbat al-Masa'il. Qom: Al-Albayt Institute.
- Qomi, A. (1379 AP). Jami' al-Shitat (Vol. 4). Tehran: University of Tehran.
- Rashti, H. A. (1311 AH). Kitab al-Ijarah. n.p.
- Sabzevari, A. (1413 AH). Mohazab al-Ahkam. (Vol. 19). Qom: Dar al-

Tafsir.

- Seimari, M. (1420 AH). The end of ideals in the explanation of Islamic law (Vol. 2). Beirut: Dar al-Hadi.
- Shobeiri Zanjani, M. (1384). Book of marriage (Vol. 24). Qom: Ra'y Pardaz.
- Tabrizi, J. (1418 AH). Tawzih-Ul-Masail. Qom: Ayatollah Tabrizi Office.
- Tusi, M. (1387). al-Mabsut (3rd ed.). Qom: Mortazaviyeh School.